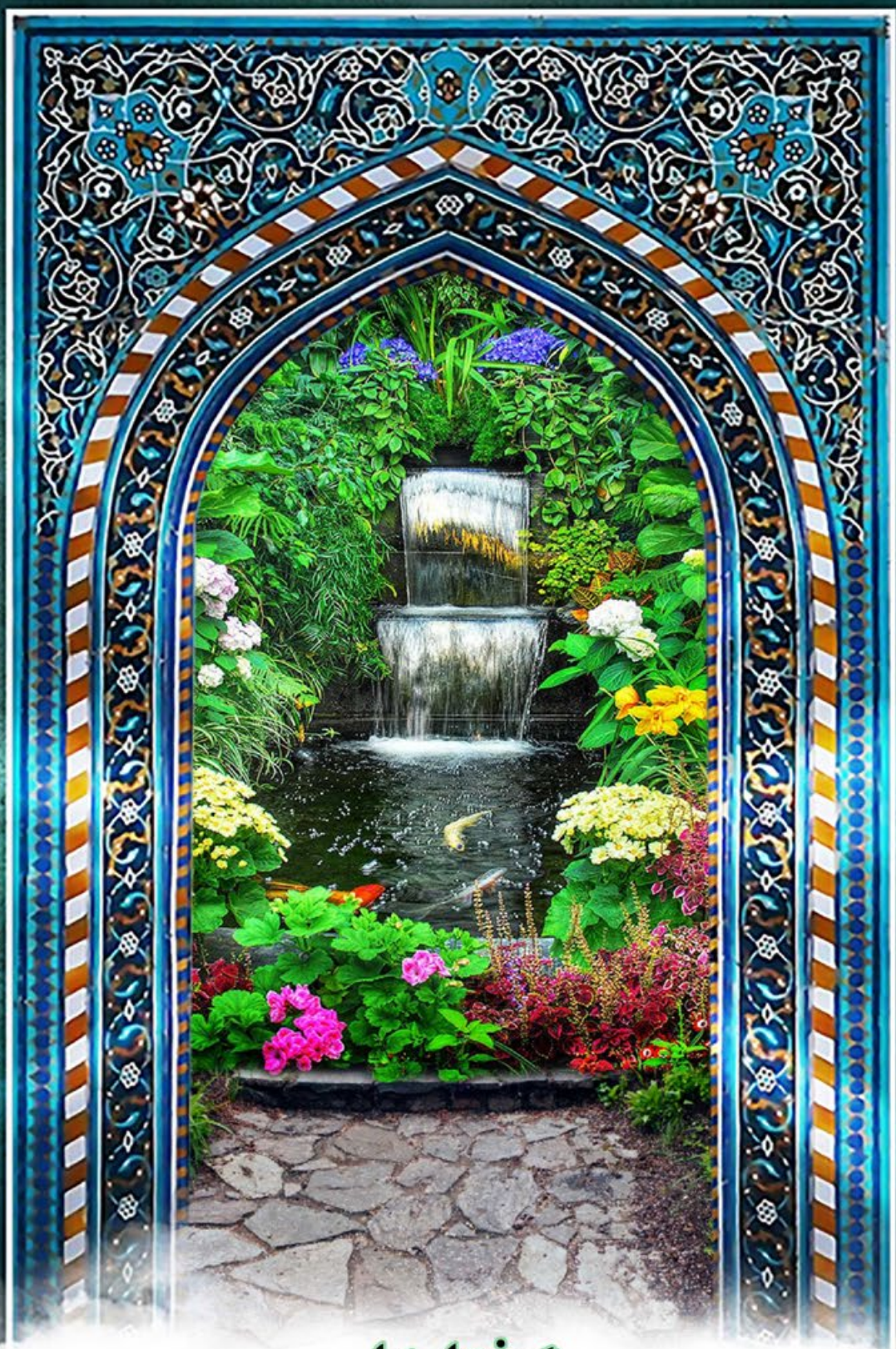




گفتارهای

مَنْصُورِ هَاشِمِی خراسانی

پایگاه اطلاع رسانی دفتر منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالى

موضوع:

۱. عقاید؛ شناخت ایمان و کفر؛ ادیان، مذاهب و فرقه‌ها
۲. عقاید؛ شناخت خلفاء خداوند؛ عترت و اهل بیت پیامبر خاتم

بسم الله الرحمن الرحيم

ده گفتار از آن جناب در مقدم داشتن اهل بیت و بیان اینکه مقدم داشتن آنان رفض نیست، بلکه رفض تکفیر یا سب صحابه است.

۱. أَخْبَرَنَا ذَاكِرُ بْنُ مَعْرُوفٍ الْخُرَاسَانِيُّ، قَالَ: قُلْتُ لِمَنْصُورٍ: إِنَّهُمْ يَقُولُونَ أَنَّكَ مُشْرِكٌ! قَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ، وَمَا بَشْرِي؟ قُلْتُ: قَوْلُكَ أَنَّ الْمُلْكَ بِيَدِ اللَّهِ، وَلَيْسَ بِأَيْدِي النَّاسِ! فَضَحِكَ تَعَجُّبًا مِنْ قَوْلِهِمْ وَقَالَ: أَفَمَنْ يَجْعَلُ الْأَمْرَ لِلَّهِ وَحْدَهُ مُشْرِكٌ، وَمَنْ يَجْعَلُهُ لِلَّذِينَ مِنْ دُونِهِ مُوَحِّدٌ؟ ﴿سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ﴾! قُلْتُ: إِنَّهُمْ يَقُولُونَ أَنَّكَ رَافِضِيٌّ! قَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ، وَمَا رَافِضِيٌّ؟ قُلْتُ: تَقْدِيمُكَ أَهْلَ الْبَيْتِ! فَضَحِكَ تَعَجُّبًا مِنْ قَوْلِهِمْ وَقَالَ: لَيْسَ هَذَا مِنَ الرَّفْضِ فِي شَيْءٍ، إِنَّمَا الرَّفْضُ تَكْفِيرُ الشَّيْخَيْنِ أَوْ سَهْمَا! فَدَخَلَ الْغُرْفَةَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِنَا بِيَدِهِ إِنَاءٌ، فَوَضَعَهُ مَنكُوسًا، فَأَشَارَ إِلَيْهِ الْمَنْصُورُ وَقَالَ: إِنْ كَانَ اللَّهُ قَدْ نَكَّسَ عُقُولَهُمْ كَمَا نَكَّسَ هَذَا إِنَاءَهُ فَمَا ذَنْبِي؟

ترجمه‌ی گفتار:

ذاکر بن معروف خراسانی ما را خبر داد، گفت: به منصور گفتم: آنان می‌گویند که تو مشرک هستی! فرمود: سبحان الله! شرک من چیست؟! گفتم: اینکه می‌گویی حکومت به دست خداوند است و به دست مردم نیست! پس به خاطر تعجب از سخن آنان به خنده افتاد و فرمود: آیا کسی که کار را تنها برای خداوند می‌داند مشرک است و کسی که آن را برای غیر او می‌داند موحد است؟! «بد قضاوت می‌کنند»! گفتم: آنان می‌گویند که تو رافضی هستی! فرمود: سبحان الله! رفض من چیست؟! گفتم: اینکه اهل بیت را (بر دیگران) مقدم می‌داری! پس به خاطر تعجب از سخن آنان به خنده افتاد و فرمود: این رفض نیست، رفض تنها تکفیر شیخین (یعنی ابو بکر و عمر) یا سب آن دو است! در این هنگام مردی از یارانمان وارد اتاق شد که در دستش ظرفی بود، پس آن را واژگون گذاشت، پس منصور به او اشاره کرد و فرمود: اگر خداوند عقل‌های آنان را واژگون کرده، چونانکه این ظرف خود را واژگون کرده، گناه من چیست؟!

۲. أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْهَرَوِيُّ، قَالَ: سَأَلَ الْمَنْصُورَ رَجُلٌ عَنْ قَوْلِهِ فِي الْخِلَافَةِ، فَقَالَ: إِنَّا نَقُولُ أَنَّ أَهْلَ الْبَيْتِ كَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا، فَقَالَ الرَّجُلُ: فَمَا الْفَرْقُ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الرَّافِضَةِ إِذَنْ؟

قَالَ: الْفَرْقُ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ أَنَّهُمْ يُسَيِّئُونَ الْقَوْلَ فِي الصَّحَابَةِ، وَنَحْنُ لَا نَقُولُ فِيهِمْ إِلَّا خَيْرًا، قَالَ الرَّجُلُ: فَهَلْ هَذِهِ إِلَّا أَخَفُّ الْبِدْعَتَيْنِ؟! قَالَ: بَدْعَةُ الرَّافِضَةِ أَخَفُّ مِنْ بَدْعَتِكُمْ، وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ!

ترجمه‌ی گفتار:

محمد بن عبد الرحمن هروی ما را خبر داد، گفت: مردی از منصور درباره‌ی نظرش پیرامون خلافت پرسید، پس فرمود: ما می‌گوییم که اهل بیت به آن سزاوارتر بودند و اهل آن بودند، پس مرد گفت: در این صورت، فرق شما با رافضه چیست؟ فرمود: فرق ما با آنان این است که آنان درباره‌ی صحابه بدگویی می‌کنند، ولی ما درباره‌ی آن‌ها جز خیر نمی‌گوییم، مرد گفت: آیا این چیزی جز بدعت کوچک‌تر است؟! فرمود: بدعت رافضه از بدعت شما کوچک‌تر است، ولی شما نمی‌فهمید!

۳. أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَبِيبٍ الطَّبْرِيُّ، قَالَ: سَمِعْتُ الْمَنْصُورَ يَقُولُ: عَجَبًا لِقَوْمٍ يُرْفَضُونَ كُلُّ مَنْ قَالَ أَهْلَ الْبَيْتِ أَحَقُّ! أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَدْنَى عَلِيًّا وَفَاطِمَةَ، فَأَجْلَسَهُمَا بَيْنَ يَدَيْهِ، وَأَجْلَسَ حَسَنًا وَحُسَيْنًا عَلَى فَخْدَيْهِ، ثُمَّ لَفَّ عَلَيْهِمْ ثَوْبَهُ، ثُمَّ تَلَا قَوْلَ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾^۱، ثُمَّ قَالَ: «اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي، وَأَهْلُ بَيْتِي أَحَقُّ»؟! قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، فَمَنِ الرَّافِضَةُ إِذَنْ؟ قَالَ: هُمُ الَّذِينَ يَغْلُونَ فِي أَهْلِ الْبَيْتِ، فَيَقُولُونَ أَنَّهُمْ يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ، وَيَتَصَرَّفُونَ فِي الْخَلْقِ وَالرِّزْقِ مَتَى شَاءُوا، وَيَفْضُلُونَ عَلَى أَوْلِي الْعِزِّ مِنَ الرُّسُلِ، وَقَدْ أُسْقِطَ مِنَ الْقُرْآنِ كَثِيرٌ مِمَّا نَزَلَ فِيهِمْ، ثُمَّ يُكَفِّرُونَ أَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ، فَيَقُولُونَ أَنَّهُمَا كَفَرَا بَعْدَ إِسْلَامِهِمَا، بَلْ كَانَا مُتَافِقَيْنِ مُنْذُ أَوَّلِ يَوْمٍ، وَأَنْهُمَا ضَرَبَا فَاطِمَةَ وَقَتَلَاهَا، فَيَلْعَنُونَهُمَا وَيَشْتُمُونَهُمَا، ثُمَّ يَنَالُونَ مِنْ عُثْمَانَ، فَيَقُولُونَ أَنَّهُ حَرَفَ الْقُرْآنَ، وَكَانَ كَذًّا وَكَدًّا، فَيَلْعَنُونَهُ وَيَشْتُمُونَهُ، ثُمَّ يَرْمُونَ زَوْجَةَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، فَيَقُولُونَ فِيهَا مَا لَوْ قَالَ أَحَدٌ فِي أَزْوَاجِهِمْ لَشَدَّخُوا رَأْسَهُ بِالْحِجَارَةِ، ثُمَّ يَقَعُونَ فِي الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ، فَيَقُولُونَ أَنَّهُمْ ارْتَدُّوا عَنْ إِسْلَامِهِمْ إِلَّا ثَلَاثَةً أَوْ أَرْبَعَةً، وَيَتَبَرَّوْنَ مِنْهُمْ، ﴿وَلَهُمْ أَعْمَالٌ مِنْ دُونِ ذَلِكَ هُمْ لَهَا عَامِلُونَ﴾^۲، قُلْتُ: مَتَى قِيلَ لَهُمُ الرَّافِضَةُ؟ قَالَ: كَانَ زَيْدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ يُفَضِّلُ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَى سَائِرِ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَلَا يَقُولُ فِي أَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ إِلَّا خَيْرًا، كَسَبِيلِ آبَائِهِ، فَلَمَّا ظَهَرَ بِالْكُوفَةِ فِي أَصْحَابِهِ الَّذِينَ بَايَعُوهُ، سَمِعَ مِنْ بَعْضِهِمُ الطَّعْنَ عَلَيْهِمَا،

۱. الأحزاب / ۳۳

۲. این حدیثی است که ابن ابی شیبہ در «المصنف» (ج ۶، ص ۳۷۰)، احمد در «المسند» (ج ۲۸، ص ۱۹۵)، حاکم در «المستدرک علی الصحیحین» (ج ۳، ص ۱۵۹)، و دیگران، آن را روایت کرده‌اند و بیهقی، ابن حبان، ذهبی و دیگران، آن را صحیح شمرده‌اند.

۳. المؤمنون / ۶۳

فَأَنْكَرَ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ، فَكَفُّوا عَنْ نُصْرَتِهِ وَقَالُوا: لَا نَنْصُرُكَ حَتَّى تُخْبِرَنَا بِرَأْيِكَ فِي أَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ
الَّذَيْنِ ظَلَمَا جَدَّكَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ! فَقَالَ زَيْدٌ: لَا أَقُولُ فِيهِمَا إِلَّا خَيْرًا، وَمَا سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ
فِيهِمَا إِلَّا خَيْرًا، فَرَفَضُوهُ، فَحِينَئِذٍ قِيلَ لَهُمُ الرَّافِضَةُ، وَهُمْ يَرَفِضُونَنِي الْيَوْمَ كَمَا رَفَضُوهُ بِالْأَمْسِ،
فَقَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ.

ترجمه‌ی گفتار:

عبد الله بن حبيب طبری ما را خبر داد، گفت: شنیدم منصور می‌فرماید: شگفتا از کسانی که هر کس می‌گوید اهل بیت احق هستند را رافضی می‌شمارند! آیا نمی‌دانند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم علی و فاطمه را نزدیک ساخت و پیش روی خود نشاند و حسن و حسین را بران‌های خود نشاند، سپس جامه‌اش را بر روی آن‌ها کشید و سخن خداوند را تلاوت کرد که می‌فرماید: «جز این نیست که خداوند می‌خواهد هر آلاشی را از شما اهل بیت بزدايد و شما را کاملاً پاکیزه گرداند»، سپس فرمود: «خدایا! این‌ها هستند اهل بیت من و اهل بیت من احق هستند؟! گفتیم: فدایت شوم، پس رافضه چه کسانی هستند؟ فرمود: آنان کسانی هستند که درباره‌ی اهل بیت غلو می‌کنند، پس می‌گویند که آنان علم غیب دارند و هرگاه بخواهند در خلقت و روزی تصرف می‌کنند و از پیامبران اولو العزم افضلند و بسیاری از آنچه درباره‌ی شان نازل شده از قرآن افتاده است، سپس ابو بکر و عمر را تکفیر می‌کنند، پس می‌گویند که آن دو پس از اسلامشان کافر شدند، بلکه از روز نخست منافق بودند و آن دو فاطمه را زدند و کشتند، پس آن دو را لعنت می‌کنند و دشنام می‌دهند، سپس به عثمان می‌پردازند، پس می‌گویند که او قرآن را تحریف کرد و چنین و چنان بود، پس او را لعنت می‌کنند و دشنام می‌دهند، سپس به همسر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تهمت می‌زنند، پس درباره‌ی او چیزی می‌گویند که اگر کسی درباره‌ی همسرانشان بگوید، سرش را با سنگ می‌شکنند، سپس در مهاجرین و انصار می‌افتند، پس می‌گویند که آنان از اسلام مرتد شدند، جز سه یا چهار نفر و از آنان بیزاری می‌جویند، «و برایشان (از این دست) اعمال دیگری است که انجام می‌دهند»! گفتیم: چه زمانی به آنان رافضه گفته شد؟ فرمود: زید بن علی بن الحسین، علی بن ابی طالب را بر سایر اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برتری می‌داد، ولی درباره‌ی ابو بکر و عمر جز خیر نمی‌گفت، مانند روش پدران، پس چون در کوفه میان یارانش که با او بیعت کرده بودند ظاهر شد، شنید که برخی‌شان به آن دو بد می‌گویند، پس آنان را از این کار بازداشت، پس آنان دست از باری او برداشتند و گفتند: تو را یاری نمی‌کنیم تا آن گاه که ما را از نظرت درباره‌ی ابو بکر و عمر که به جدت علی بن ابی طالب ظلم کردند خبر دهی! پس زید گفت: درباره‌ی آن دو جز خیر نمی‌گوییم و نشنیدم که پدرم (علی بن الحسین) درباره‌ی آن دو جز خیر بگوید، پس آنان او را رفض کردند (یعنی رد کردند و تنها گذاشتند)، پس آن هنگام بود که به آنان رافضه

گفته شد^۱ و آنان امروز من را نیز رفض می کنند، همان طور که دیروز او را رفض کردند، پس خداوند آنان را بکشد، به کجا منحرف می شوند؟!

۴. أَخْبَرَنَا عَبْدُ السَّلَامِ بْنُ عَبْدِ الْقَيْوَمِ الْبَلْخِيُّ، قَالَ: سَمِعْتُ الْمَنْصُورَ يَقُولُ: قَبَّحَ اللَّهُ الرَّوَافِضَ! فَلَوْلَا هُمْ لَمْ يَتَخَلَّفِ النَّاسُ عَنْ أَهْلِ الْبَيْتِ بَعْدَ إِذْ دَعَوْنَاهُمْ إِلَيْهِمْ، لَكِنَّهُمْ نَفَرُوهُمْ وَفَتَنُوهُمْ، حَتَّى أَصْبَحْنَا أَضَلَّ عِنْدَهُمْ وَأَبْغَضَ إِلَيْهِمْ مِمَّنْ يَدْعُوهُمْ إِلَى الْجَبَّارِينَ وَالْمُفْسِدِينَ! قُلْتُ: وَمَنِ الرَّوَافِضُ جُعِلْتُ فِدَاكَ؟ قَالَ: الَّذِينَ يَلْعَنُونَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارَ أَوْ يَسُبُّونَهُمْ سَبًّا، وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لَهُمْ، أَلَا وَاللَّهِ لَيَسُوْا مِنَّا وَلَسْنَا مِنْهُمْ، وَهُمْ أَشَدُّ مَوُوتَةً عَلَيْنَا مِنَ الْكُفَّارِ وَالتَّوَاصِبِ.

ترجمه‌ی گفتار:

عبد السلام بن عبد القیوم بلخی ما را خبر داد، گفت: شنیدم منصور می فرماید: خداوند روافض را زشت گرداند! چراکه اگر آنان نبودند، مردم از اهل بیت باز نمی ماندند پس از اینکه آن ها را به سوی شان دعوت کردیم، ولی آنان فراری شان دادند و به فتنه‌ی شان انداختند، تا جایی که ما نزدشان گمراه تر و منفورتر از کسانی شده ایم که آن ها را به سوی جباران و مفسدان دعوت می کنند! گفتم: روافض چه کسانی هستند، فدایت شوم؟ فرمود: کسانی که مهاجرین و انصار را لعن یا سب می کنند، در حالی که امر شده اند تا برایشان استغفار کنند. آگاه باشید که آنان از ما نیستند و ما از آنان نیستیم و زحمت آنان برای ما از زحمت کفار و نواصب بیشتر است.

۵. أَخْبَرَنَا هَاشِمُ بْنُ عُبَيْدٍ الْحُجَنْدِيُّ، قَالَ: قُلْتُ لِلْمَنْصُورِ: إِنَّهُمْ يَنْسُبُونَكَ إِلَى الرَّفِضِ، لِأَنَّكَ تُكْثِرُ مِنْ ذِكْرِ أَهْلِ الْبَيْتِ، فَقَالَ: ذَرِ التَّوَكِّي الَّذِينَ يُشَبِّهُونَ الْمَجَانِينَ! أَلَمْ يَنْسُبُوا الشَّافِعِيَّ إِلَى الرَّفِضِ حَتَّى قَالَ: «قِفْ بِالْمُحَصَّبِ مِنْ مِثِّي فَاهْتِفْ بِهَا ... وَاهْتِفْ بِقَاعِدِ خَيْفِهَا وَالتَّاهِضِ ... إِنْ كَانَ رَفْضًا حُبُّ آلِ مُحَمَّدٍ ... فَلْيَشْهَدْ الثَّقَلَانِ أَيْ رَافِضِي»!^۲

ترجمه‌ی گفتار:

هاشم بن عبید حُجندی ما را خبر داد، گفت: به منصور گفتم: آن ها تو را رافضی می دانند؛ چراکه از اهل بیت بسیار یاد می کنی، پس فرمود: رها کن احمق هایی را که مانند دیوانگان هستند! آیا شافعی را رافضی ندانستند، تا اینکه گفت: «در محصّب از منا بایست و فریاد بزن ...

۱. ابن وجه تسمیه‌ی آنان را مصعب بن عبد الله زیبری (ت ۲۳۶هـ) در «نسب قریش» (ص ۶۱)، محمد بن حبیب بغدادی (ت ۲۴۵هـ) در «المحبر» (ص ۴۸۳)، ابن قتیبة (ت ۲۷۶هـ) در «غریب الحدیث» (ج ۱، ص ۲۵۲)، طبری (ت ۳۱۰هـ) در «تاریخ» خود (ج ۷، ص ۱۸۰)، أبو الحسن اشعری (ت ۳۲۴هـ) در «مقالات الإسلامیین» (ج ۱، ص ۶۹)، عبد القاهر بغدادی (ت ۴۲۹هـ) در «الفرق بین الفرق» (ص ۲۵)، فخر رازی (ت ۶۰۶هـ) در «اعتقادات فرق المسلمین والمشرکین» (ص ۵۲)، و دیگران، نقل کرده اند.
۲. بنگرید به: أدب الخواص للوزير المغربي، ص ۹۶؛ حلیة الأولیاء وطبقات الأصفیاء لأبي نعیم الأصبهانی، ج ۹، ص ۱۵۲؛ مناقب الشافعی للبيهقي، ج ۲، ص ۷۱؛ التعلیقة للقاضي حسین، ج ۱، ص ۱۸۱؛ الإنتقاء فی فضائل الثلاثة الأئمة الفقهاء لابن عبد البر، ص ۹۱؛ ترتیب المدارك وتقريب المسالك للقاضي عیاض، ج ۳، ص ۱۸۷.



و بر هر کسی که در خیف نشسته یا ایستاده است ... که اگر حبّ آل محمد رفض است ... جن و انس گواه باشند که من رافضی هستم؟!^۱

۶. أَخْبَرَنَا وَلِيدُ بْنُ مُحَمَّدٍ السَّجِسْتَانِيُّ، قَالَ: سَمِعْتُ الْمَنْصُورَ يَقُولُ: مَنْ رَزَعَمَ أَيِّي رَافِضِيٌّ فَهُوَ نَاصِيٌّ، وَمَنْ رَزَعَمَ أَيِّي نَاصِيٌّ فَهُوَ رَافِضِيٌّ، وَمَنْ رَزَعَمَ أَيِّي مُشْرِكٌ فَهُوَ مِنَ الْإِسْلَامِ بَرِيٌّ.

ترجمه‌ی گفتار:

ولید بن محمود سجستانی ما را خبر داد، گفت: شنیدم منصور می‌فرماید: هر کس من را رافضی بداند، ناصبی است و هر کس من را ناصبی بداند، رافضی است و هر کس من را مشرک بداند، از اسلام بیگانه است.

۷. أَخْبَرَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ عَبْدِ الْبَارِيِّ الْقُنْدَهَارِيُّ، قَالَ: سَأَلْتُ الْمَنْصُورَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾^۱، فَقَالَ: يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مِنْ يَشَاءُ، مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ لِيَخْتَارُوا نَبِيًّا أَوْ مَلِكًا، فَمَنْ اخْتَارَ نَبِيًّا أَوْ مَلِكًا مِنْ دُونِ الَّذِي اخْتَارَهُ اللَّهُ فَقَدْ أَشْرَكَ، وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ، قُلْتُ: مَا سَمِعْنَا فِي الْمَلِكِ شَيْئًا! قَالَ: وَيَحْكُمُ، أَلَمْ تَسْمَعُوا قَوْلَ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ وَجَعَلَكُمْ مُلُوكًا﴾^۲؟ قُلْتُ: بَلَى، وَلَكِنَّهُ كَانَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ، قَالَ: إِنَّهُ كَانَ مِنْ سُنَنِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ، وَمَا ذَكَرَهُ اللَّهُ إِلَّا ﴿لِيُبَيِّنَ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ سُنَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ﴾^۳، أَلَمْ تَسْمَعُوا قَوْلَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّكُمْ تَرْكَبُونَ سُنَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ»^۴؟ قُلْتُ: وَمَا الْمَلِكُ؟ قَالَ: الْخَلِيفَةُ، قُلْتُ: وَهَلِ اخْتَارَ اللَّهُ خَلِيفَةً بَعْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ؟ قَالَ: نَعَمْ، كَمَا اخْتَارَ بَعْدَ الْأَنْبِيَاءِ مِنْ قَبْلِهِ، أَلَمْ يَقُلْ: ﴿لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾^۵؟ قُلْتُ: وَبِمَا دَلَّ عَلَيْهِ؟ قَالَ: بِوَصِيَّةٍ مِنَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، قُلْتُ: كَانَتْ ظَاهِرَةً أَمْ بَاطِنَةً؟ قَالَ: كَانَتْ ظَاهِرَةً، وَلَكِنْ أَكْثَرُ الْقَوْمِ لَمْ يَفْقَهُوْهَا، قُلْتُ: كَيْفَ لَمْ يَفْقَهُوْهَا وَكَانَ فِيهِمُ الْمُهَاجِرُونَ وَالْأَنْصَارُ؟ قَالَ: وَمَا تُنْكِرُ مِنْ ذَلِكَ؟ أَلَمْ يَكُونُوا الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فِيهِمْ: ﴿فَمَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا﴾^۶؟ قُلْتُ: أَرَوَوْهَا أَمْ كَتَمُوهَا؟ قَالَ: بَلْ رَوَوْهَا، قُلْتُ: فَمَا بَالُ الَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ لَمْ يَفْقَهُوْهَا؟

۱. القصص / ۶۸

۲. المائدة / ۲۰

۳. النساء / ۲۶

۴. الجامع لمعمر بن راشد، ج ۱۱، ص ۳۶۹؛ تفسير عبد الرزاق، ج ۲، ص ۸۸؛ مصنف ابن أبي شيبة، ج ۷، ص ۴۷۹؛ مسند أحمد، ج ۱۴، ص ۸۱؛ صحيح البخاري، ج ۴، ص ۱۶۹؛ صحيح مسلم، ج ۸، ص ۵۷؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۲۲؛ سنن الترمذي، ج ۴، ص ۴۷۵

۵. النور / ۵۵

۶. النساء / ۷۸

وَقَدْ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «رَبِّ حَامِلٍ فِيهِ وَلَا فِيهِ لَهُ، وَرَبِّ حَامِلٍ فِيهِ إِلَى مَنْ هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ»^١! قَالَ: كَانُوا يَهْتَمُّونَ بِالرَّوَايَةِ، وَلَا يَهْتَمُّونَ بِالذَّرَايَةِ، وَكَانُوا يَقُولُونَ: «إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَى أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَى آثَارِهِمْ مُهْتَدُونَ»^٢، إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ اتَّهَمُوا بِالْبِدْعَةِ، قُلْتُ: وَمَنْ كَانَ الْخَلِيفَةُ؟ قَالَ: لَا تَسْأَلُ عَنْ هَذَا، فَقَدْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبَدَّ لَكُمْ تَسْأَلُكُمْ»^٣، «قَدْ سَأَلَهَا قَوْمٌ مِنْ قَبْلِكُمْ ثُمَّ أَصْبَحُوا بِهَا كَافِرِينَ»^٤! قُلْتُ: إِنَّمَا أَطْلُبُ الْعِلْمَ، وَلَا أَتَعَصَّبُ لِمَذْهَبٍ! قَالَ: كَانَ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ النَّبِيِّ، أَلَمْ يَبْلُغْكَ قَوْلُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ خَلِيفَتَيْنِ: كِتَابَ اللَّهِ وَأَهْلَ بَيْتِي»^٥! قُلْتُ: كَأَنَّكَ تُرِيدُ عَلِيًّا! قَالَ: وَمَا تُنْكِرُ مِنْ ذَلِكَ؟! إِنَّ دَاوُدَ قَتَلَ جَالُوتَ، فَ«آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ»^٦، وَإِنْ عَلِيًّا قَتَلَ جَوَالِيتَ، مِنْهُمْ طَلْحَةُ بْنُ أَبِي طَلْحَةَ حَامِلُ لَوَاءِ الْمُشْرِكِينَ يَوْمَ بَدْرٍ، وَعَمْرُو بْنُ عَبْدِ وَدَّ فَارِسُ قُرَيْشٍ يَوْمَ الْأَحْزَابِ، وَمَرْحَبُ بْنُ يَزِيدَ الْيَهُودِيِّ يَوْمَ خَيْبَرَ! فَمَاذَا تَرَى أَنْ يَفْعَلَ اللَّهُ بِهِ؟ قُلْتُ: لَا أَنْكِرُ مِنْ ذَلِكَ شَيْئًا، وَلَكِنَّهُمْ يَقُولُونَ أَنَّ هَذَا طَعْنٌ فِي أَبِي بَكْرٍ وَعَمْرٍ! قَالَ: دَعَهُمْ، فَإِنَّهُمْ يَتَّخِذُونَهُمَا إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْ نَبِيِّينِ مِنْ بَعْدِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، وَإِنِّي لَا أَقُولُ فِيهِمَا إِلَّا خَيْرًا، قُلْتُ: فَلَمَّا مَضَى عَلِيٌّ فَهَلِ اخْتَارَ اللَّهُ خَلِيفَةً مِنْ بَعْدِهِ؟ قَالَ: نَعَمْ، إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَحُلُو مِنْ خَلِيفَةٍ اخْتَارَهُ اللَّهُ، قُلْتُ: وَبِمَا دَلَّ عَلَيْهِ؟ قَالَ: بِوَصِيَّتِهِ مِنْ عَلِيٍّ، وَقَدْ أَوْصَى إِلَى الْحَسَنِ، قُلْتُ: وَهَكَذَا أَبَدًا؟ قَالَ: نَعَمْ، وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى: «ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»^٧، قُلْتُ: فَمَنِ الْخَلِيفَةُ الْيَوْمَ؟ قَالَ: رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ النَّبِيِّ، فِيهِمْ فَتَحَ اللَّهُ وَبِهِمْ يَخْتِمُ، قُلْتُ: تُرِيدُ الْمُهَدِيَّ؟ قَالَ: نَعَمْ، قُلْتُ: إِنَّهُمْ يَقُولُونَ أَنَّهُ لَمْ يُولَدْ بَعْدُ! قَالَ: وَمَا عَلِمْتُمْ بِذَلِكَ؟! «أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُمُونَ»^٨! قُلْتُ: فَتَقُولُ أَنَّهُ وَلَدٌ؟ قَالَ: نَعَمْ، قُلْتُ: فَمَا الْفَرْقُ بَيْنَكَ وَبَيْنَهُمْ إِذَنْ؟ قَالَ: وَيْحَكَ، لَيْسَ الْمُثْبِتُ كَالثَّانِي، وَلَا الْعَالِمُ كَالْجَاهِلِ، قُلْتُ: فَمَا لَهُ لَا يَظْهَرُ؟ قَالَ: لَيْنَ ظَهَرَ قَبْلَ أَنْ يُنَادَى بِاسْمِهِ فِي الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ فَلَيْسَ بِمُهَدِيٍّ! فَتَدَبَّرْتُ قَوْلَهُ سَاعَةً، ثُمَّ قُلْتُ: وَاللَّهِ لَمْ تَقُلْ شَيْئًا إِلَّا بِالْقُرْآنِ

١ . مسند أبي داود الطيالسي، ج ١، ص ٥٠٥؛ مسند الشافعي، ص ٢٤٠؛ مسند أحمد، ج ٢٧، ص ٣٠١ و ٣١٨، ج ٣٥، ص ٤٦٧؛ مسند الدارمي، ج ١، ص ٣٠١ و ٣٠٢؛ سنن ابن ماجه، ج ١، ص ٨٤، ٨٥ و ٨٦، ج ٢، ص ١٠١٥؛ سنن أبي داود، ج ٣، ص ٣٢٢؛ سنن الترمذي، ج ٥، ص ٣٤؛ السنن الكبرى للنسائي، ج ٥، ص ٣٦٣؛ مسند أبي يعلى، ج ١٣، ص ٤٠٨؛ صحيح ابن حبان، ج ١، ص ٥٥١؛ المستدرک علی الصحیحین للحاکم، ج ١، ص ١٦٢، ١٦٣ و ١٦٤

٢ . الزخرف / ٢٢

٣ . المائدة / ١٠١

٤ . المائدة / ١٠٢

٥ . حديثي متواتر كه بیش از ٣٠ صحابی آن را روایت کرده اند.

٦ . البقرة / ٢٥١

٧ . آل عمران / ٣٤

٨ . الطور / ٤١



وَالسُّنَّةَ، لَكِنَّهُ عِنْدَهُمْ رَفُضٌ! فَقَالَ: لَا أَبَالِي مَا هُوَ عِنْدَهُمْ بَعْدَ أَنْ قُلْتُمْ بِالْقُرْآنِ وَالسُّنَّةِ! فَإِنْ شَاءُوا سَمُّوهُ رَفُضًا، وَإِنْ شَاءُوا سَمُّوهُ كُفْرًا! فَإِنَّهُ الْإِيمَانُ!

ترجمه‌ی گفتار:

ابو بکر بن عبد الباری قندهاری ما را خبر داد، گفت: از منصور درباره‌ی سخن خداوند پرسیدم که فرموده است: «و پروردگارت هر چه می‌خواهد را می‌آفریند و اختیار می‌کند، آنان را اختیاری نیست، خداوند پاکیزه و برتر از چیزی است که شریک می‌گیرند»، پس فرمود: (خداوند) هر چه می‌خواهد را می‌آفریند و هر کس را می‌خواهد اختیار می‌کند، آنان را اختیاری نیست تا پیامبر یا حاکمی اختیار کنند، پس هر کس پیامبر یا حاکمی اختیار کند که خداوند اختیارش نکرده، شریک گرفته و خداوند پاکیزه و برتر از چیزی است که شریک می‌گیرند. گفتم: درباره‌ی حاکم چیزی شنیده‌ایم! فرمود: وای بر شما، آیا سخن خداوند را نشنیده‌اید که فرموده است: «میان شما پیامبرانی قرار داد و (برخی از) شما را حاکمانی قرار داد»؟! گفتم: چرا، ولی آن در بنی اسرائیل بوده است، فرمود: آن از سنت‌های کسانی بوده است که پیش از شما بودند و خداوند آن را یاد نکرده است مگر «از این رو که برای شما تبیین کند و شما را به سنت‌های کسانی که پیش از شما بودند هدایت فرماید»، آیا سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را نشنیده‌اید که فرموده است: «هرآینه بر شما مانند سنت‌های کسانی که پیش از شما بودند خواهد گذشت»؟! گفتم: حاکم کیست؟ فرمود: خلیفه، گفتم: آیا خداوند پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خلیفه‌ای اختیار کرد؟ فرمود: آری، همان طور که پس از پیامبران گذشته اختیار کرد، آیا نفرموده است: «آنان را خلیفه می‌گرداند، همان طور که کسانی پیش از آنان را خلیفه کرد»؟! گفتم: با چه چیزی بر او دلالت فرمود؟ فرمود: با وصیتی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، گفتم: (آن وصیت) آشکار بود یا پنهان؟ فرمود: آشکار بود، ولی بیشتر مردم آن را دریافتند، گفتم: چگونه آن را دریافتند، در حالی که مهاجران و انصار در میانشان بودند؟! فرمود: کجای این برای تو عجیب است؟! آیا آنان همان کسانی نبودند که خداوند درباره‌ی شان فرمود: «این مردم را چه می‌شود که نزدیک نیست سخنی را دریابند»؟! گفتم: آن (وصیت) را روایت کردند یا کتمان نمودند؟ فرمود: بلکه روایت کردند، گفتم: پس چرا کسانی که پس از آنان آمدند آن را دریافتند؟! در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: «چه بسیار حامل دانشی که خود دانشی ندارد و چه بسیار حامل دانشی برای کسی که از او دانشمندتر است»، فرمود: آنان به روایت اهتمام داشتند و به درایت (یعنی تحلیل و فهم آن) اهتمام نداشتند و می‌گفتند: «ما پدرانمان را بر شیوه‌ای یافته‌ایم و با پیروی از آنان هدایت یافتگانیم»، مگر اندکی از آنان که به بدعت متهم شدند. گفتم: آن خلیفه چه کسی بود؟ فرمود: در این باره سؤال نکن؛ چراکه خداوند فرموده است: «درباره‌ی چیزهایی سؤال نکنید که اگر برایتان روشن شود، بدتان می‌آید»،

«پیش از شما گروهی درباره‌ی آن سؤال کردند، سپس به آن کافر گردیدند!»! گفتم: من تنها به دنبال علم هستم و برای هیچ مذهبی تعصب نمی‌ورزم! فرمود: او مردی از اهل بیت بود، آیا سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به تو نرسیده است که فرمود: «من در میان شما دو خلیفه باقی می‌گذارم: کتاب خداوند و اهل بیت»؟! گفتم: گویا منظور علی است! فرمود: چه چیزی از آن را انکار می‌کنی؟! هرآینه داود جالوت را کشت، پس «خداوند به او حکومت و حکمت داد و از هر علمی که خواست به او بخشید»، در حالی که علی چندین جالوت را کشت، مانند طلحه بن ابی طلحه پرچمدار مشرکان در روز بدر و عمرو بن عبد ود تک‌سوار قریش در روز احزاب و مرحب پهلوان یهود در روز خیبر! پس گمان می‌کنی که خداوند با او چه کرده باشد؟! گفتم: چیزی از آن را انکار نمی‌کنم، ولی آن‌ها می‌گویند که این طعن بر ابو بکر و عمر است! فرمود: آن‌ها را رها کن؛ چراکه آن‌ها آن دو را خدایانی جز خداوند یا پیامبرانی پس از محمد صلی الله علیه و آله و سلم گرفته‌اند، در حالی که من درباره‌ی آن دو جز خیر نمی‌گویم. گفتم: پس هنگامی که علی درگذشت، آیا خداوند خلیفه‌ی دیگری پس از او اختیار کرد؟ فرمود: آری؛ چراکه زمین از خلیفه‌ای که خداوند اختیار کرده باشد خالی نمی‌ماند، گفتم: با چه چیزی بر او دلالت کرد؟ فرمود: با وصیتی از علی و او به حسن وصیت کرد، گفتم: و همین طور تا ابد؟ فرمود: آری و این سخن خداوند است که فرموده است: «ذَرِيَّةَیْ که برخی از برخی دیگر هستند و خداوند شنوایی داناست»، گفتم: امروز خلیفه چه کسی است؟ فرمود: مردی از اهل بیت؛ چراکه خداوند با آنان آغاز کرد و با آنان به پایان می‌رساند، گفتم: منظور مهدی است؟ فرمود: آری، گفتم: آن‌ها می‌گویند که او هنوز متولد نشده است! فرمود: از کجا می‌دانند؟! «آیا نزد آن‌ها (علم) غیب است، پس آن را می‌نویسند؟!» گفتم: پس می‌فرمایی که او متولد شده است؟ فرمود: آری، گفتم: در این صورت، فرق تو با آن‌ها چیست؟! فرمود: وای بر تو، اثبات‌کننده مانند نفی‌کننده و کسی که می‌داند مانند کسی که نمی‌داند نیست، گفتم: پس چرا ظهور نمی‌کند؟! فرمود: اگر پیش از اینکه در زمین و آسمان به نامش ندا داده شود ظهور کند، مهدی نیست! پس ساعتی در سخن او اندیشه کردم و سپس گفتم: به خدا سوگند چیزی را جز با قرآن و سنت نگفتی، ولی آن نزد آن‌ها رفض است! پس فرمود: اهمیتی نمی‌دهم که آن نزد آن‌ها چیست، پس از اینکه آن را با قرآن و سنت گفتم! پس اگر می‌خواهند آن را رفض بنامند و اگر می‌خواهند آن را کفر؛ چراکه آن ایمان است!

۸. أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ الْجَوْزَجَانِيُّ، قَالَ: دَخَلَ عَلَى الْمُنْصُورِ رِجَالٌ مِنْ أَهْلِ الْمَذَاهِبِ لِيُنَظِّرُوهُ فِي الْخِلَافَةِ، فَنَظَرَهُمْ فِيهَا، وَكَانَ مِمَّا قَالَ لَهُمْ: أَلَا تَتَّقُونَ؟ أَلَا تَتَّوْبُونَ؟ فَقَدْ قَالَ اللَّهُ لَكُمْ: ﴿اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ﴾^۱

فَخَالَفْتُمُوهُ وَقُلْتُمْ: خُنْ مَالِكُو الْمَلِكِ، نُؤْتِي الْمَلِكَ مِنْ نَشَاءٍ وَنَنْزِعُ الْمَلِكَ مِنْ نَشَاءٍ، وَلَقَدْ عَلِمْتُمْ الَّذِينَ بَدَّلُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ، فَأَرْسَلَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَظْلِمُونَ! فَوَجَدَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْهِ، فَقَالَ: مَا لَكُمْ؟! تَنْظُرُونَ إِلَيَّ نَظَرَ الْمَغْشِيِّ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ! أَلَا تَتَفَقَهُونَ قَوْلِي؟! قَالُوا: لَا، قَالَ: كَذَلِكَ كَانَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ، لَمْ يَفْقَهُوا قَوْلَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ، حَتَّى تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ! قَالُوا: تَرَاكَ تَطْعَنُ فِي الصَّحَابَةِ كَمَا يَطْعَنُ الرَّافِضَةُ! قَالَ: وَيَحْكُمُ، لَوْ أَنَّ مَا أَقُولُ طَعْنٌ فِي الصَّحَابَةِ، فَإِنَّ مَا تَقُولُونَ طَعْنٌ فِيهِمْ كَمَا أَقُولُ! قَالُوا: وَكَيْفَ ذَلِكَ؟! قَالَ: أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ الصَّحَابَةَ كَانُوا فَرِيقَيْنِ: فَرِيقًا يَقُولُونَ مَا أَقُولُ، وَفَرِيقًا يَقُولُونَ مَا تَقُولُونَ؟! فَإِنْ طَعَنْتُ فِي فَرِيقٍ مِنْهُمْ، فَقَدْ طَعَنْتُمْ فِي فَرِيقٍ آخَرَ، أَفَلَا تَعْقِلُونَ؟! فَإِنْ كَانَ لَا بُدَّ مِنْ طَعْنٍ فَاطْعَنُوا فِي فَرِيقٍ عَصَا اللَّهَ وَرَسُولَهُ، وَلَا تَطْعَنُوا فِي فَرِيقٍ أَطَاعُوهُمَا، أَفَلَا تَذَكَّرُونَ؟! فَبُهِتَ الْقَوْمُ وَتَأَمَّلُوا طَوِيلًا وَنَظَرَ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ، ثُمَّ قَالُوا: وَاللَّهِ مَا كَلَّمْنَا أَحَدًا بِمِثْلِ مَا كَلَّمْتَنَا بِهِ، وَلَوْ لَا أَنَا نَخَافُ أَنْ يَقُولَ النَّاسُ تَشِيعْنَا لَا تَتَّبِعْنَا! قَالَ: وَيَلَكُمْ، أَتَتَّقُونَ النَّاسَ، وَلَا تَتَّقُونَ اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ؟! أَنْتُمْ عُلَمَاءُ قَوْمِكُمْ، فَلَا تَرْضَوْنَ بِأَنْ تَكُونُوا تَبَعَةً لِحُجَّاهِلِهِمْ، ﴿وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِنَّ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾! ثُمَّ تَمَثَّلَ يَقُولُ الشَّاعِرِ فَقَالَ:

«دَعِ النَّاسَ يَا قَلْبِي يَقُولُونَ مَا بَدَا ... لَهُمْ وَاتَّقِ بِاللَّهِ رَبَّ الْخَلَائِقِ
وَلَا تَرْتَجِي فِي النَّفْعِ وَالضَّرِّ غَيْرُهُ ... تَبَارَكَ مِنْ رَبِّ كَرِيمٍ وَخَالِقٍ»

ترجمه‌ی گفتار:

عیسی بن عبد الحمید جوزجانی ما را خبر داد، گفت: مردانی از اهل مذاهب به نزد منصور آمدند تا با او درباره‌ی خلافت مناظره کنند، پس با آنان درباره‌ی آن مناظره کرد و از چیزهایی که به آنان فرمود این بود که فرمود: آیا تقوا پیش نمی‌گیرید؟! آیا توبه نمی‌کنید؟! زیرا خداوند به شما فرمود که بگویید: «خداوند! صاحب حکومت تویی، حکومت را به هر کس می‌خواهی می‌دهی و حکومت را از هر کس می‌خواهی می‌گیری»، پس با او مخالفت کردید و گفتید: صاحب حکومت ما هستیم، حکومت را به هر کس می‌خواهیم می‌دهیم و حکومت را از هر کس می‌خواهیم می‌گیریم، در حالی که می‌دانید (عاقبت) کسانی را که سخنی جز آنچه به آنان گفته شده بود گفتند، خداوند به سبب ظلمی که کردند بر آنان عذابی از آسمان فرستاد! ^۱

۱. المائدة / ۲۳

۲. اشاره به سخن خداوند است که فرموده است: ﴿وَإِذْ قِيلَ لَهُمْ اسْكُنُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ وَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ وَقُولُوا حِطَّةٌ وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا نَغْفِرْ لَكُمْ خَطِيئَاتِكُمْ سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ﴾ ﴿فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَظْلِمُونَ﴾ (الأعراف / ۱۶۱-۱۶۲): «و چون به آنان گفته شد که در این قریه ساکن شوید و از هر چه در آن می‌خواهید بخورید و بگویید: <حطه> و از دروازه سجده‌کنان وارد شوید تا گناهانتان را ببامرزیم و برای نیکوکاران بیفزاییم. پس کسانی از آنان که ستم کردند سخنی جز آنچه به آنان گفته شد گفتند، پس بر آنان به سبب ستمی که کردند عذابی از آسمان فرستادیم».

پس آنان را دید که (با حالت تعجب و انکار) به او می‌نگرند، پس فرمود: شما را چه می‌شود؟! مانند کسی به من می‌نگرید که در آستانه‌ی مرگ از هوش می‌رود! آیا سختم را درک نمی‌کنید؟! گفتند: نه، فرمود: کسانی که پیش از شما بودند نیز همین طور بودند، سخن خداوند و پیامبرش را درک نکردند، تا آن گاه که پراکنده شدند و اختلاف کردند پس از اینکه بیانات برایشان آمد! گفتند: می‌بینیم که تو هم به صحابه طعن می‌زنی، همان طور که رافضی‌ها طعن می‌زنند! فرمود: وای بر شما، اگر چیزی که من می‌گویم طعن به صحابه است، چیزی که شما می‌گویید هم طعن به آنان است، مانند چیزی که من می‌گویم! گفتند: چطور؟! فرمود: آیا نمی‌دانید که صحابه دو دسته بودند: دسته‌ای که آنچه من می‌گویم را می‌گفتند و دسته‌ای که آنچه شما می‌گویید را می‌گفتند؟! پس اگر من به دسته‌ای از آنان طعن می‌زنم، شما به دسته‌ای دیگر از آنان طعن می‌زنید! آیا تعقل نمی‌کنید؟! پس اگر چاره‌ای از طعن زدن نیست، به دسته‌ای طعن بزنید که خداوند و پیامبرش را نافرمانی کردند و به دسته‌ای طعن نزنید که آن دو را اطاعت کردند! آیا متذکر نمی‌شوید؟! پس آنان مبهوت شدند و به فکر فرو رفتند و به یکدیگر نگریستند، سپس گفتند: به خدا سوگند کسی با ما این گونه که تو سخن گفتی، سخن نگفته بود و اگر نمی‌ترسیدیم که مردم بگویند شیعه شدیم از تو پیروی می‌کردیم! فرمود: وای بر شما، آیا از مردم می‌ترسید و از خدایی که به سویش محشور می‌شوید نمی‌ترسید؟! شما عالمان قوم خود هستید، پس راضی نشوید که دنباله‌رو جاهلان‌شان باشید «و بر خداوند توکل کنید اگر مؤمن هستید»! سپس به سخن شاعر تمثیل جست که سروده است: «ای قلب من! مردم را واگذار تا هر چه می‌خواهند بگویند و به خداوند پروردگار خلاق تکیه کن و در نفع و ضرر به غیر او چشم نداشته باشد که پروردگار و آفریدگار کریم، برتر است».

۹. أَخْبَرَنَا يُونُسُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْحُتْلَانِيُّ، قَالَ: بَعَثَنِي الْمَنْصُورُ إِلَى رَجَالٍ يَطْعُنُونَ فِيهِ لِتَقْدِيمِهِ أَهْلَ الْبَيْتِ وَقَالَ لِي: قُلْ لَهُمْ: اتَّقُوا اللَّهَ، وَلَا تَطْعُنُوا فِي سَلْمَانَ، فَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «سَلْمَانٌ مِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ»^۱، وَقَالَ: «لَقَدْ أَشْبَحَ سَلْمَانٌ عِلْمًا»، وَكَانَ سَلْمَانٌ يُقَدِّمُ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيَقُولُ: «لَوْ جَعَلْتُمُوهَا فِي أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ لَا كَلَّمْتُمُوهَا رَغْدًا»^۲، وَلَا تَطْعُنُوا فِي عَمَارٍ، فَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ

۱. فتوح الشام للواقدي، ج ۲، ص ۱۹۰؛ سيرة ابن هشام، ج ۱، ص ۶۳؛ الطبقات الكبرى لابن سعد، ج ۴، ص ۸۲؛ الأحاد والمثاني لابن أبي عاصم، ج ۵، ص ۱۷۰؛ مسند البزار، ج ۱۳، ص ۱۳۹؛ مسند أبي يعلى، ج ۱۲، ص ۱۴۲؛ تفسير الطبري، ج ۲۰، ص ۲۲۳؛ معجم الصحابة للبيهقي، ج ۲، ص ۵۳۰؛ السيرة النبوية وأخبار الخلفاء لابن حبان، ج ۱، ص ۱۴۸؛ المعجم الكبير للطبراني، ج ۶، ص ۲۱۲؛ المستدرک علی الصحیحین للحاکم، ج ۳، ص ۶۹۱؛ معرفة الصحابة لأبي نعيم الأصبهاني، ج ۳، ص ۱۳۲۷؛ دلائل النبوة للبيهقي، ج ۳، ص ۴۰۰

۲. نسخة وكيع، ص ۹۴؛ الطبقات الكبرى لابن سعد، ج ۴، ص ۸۴؛ أنساب الأشراف للبلاذري، ج ۱، ص ۴۸۸؛ المعجم الأوسط للطبراني، ج ۷، ص ۳۲۷؛ حلية الأولياء وطبقات الأصفياء لأبي نعيم الأصبهاني، ج ۱، ص ۱۸۷

۳. مصنف ابن أبي شيبة، ج ۷، ص ۴۴۳؛ العثمانية للجاحظ، ص ۱۸۷

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «مَا خَيْرَ عَمَّارٍ بَيْنَ أَمْرَيْنِ إِلَّا اخْتَارَ أَرْشَدَهُمَا»^١، وَقَالَ: «اهْتَدُوا بِهَدْيِ عَمَّارٍ»^٢، وَكَانَ عَمَّارٌ يُقَدِّمُ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيَقُولُ: «أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ اللَّهَ أَكْرَمَنَا بِنَبِيِّهِ وَأَعَزَّنَا بِدِينِهِ، فَأَتَى تَصْرِفُونَ هَذَا الْأَمْرَ عَنْ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ؟»^٣، وَلَا تَطْعَنُوا فِي أَبِي ذَرٍّ، فَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «مَا أَظَلَّتِ الْخَضِرَاءُ وَلَا أَقَلَّتِ الْعَبْرَاءُ عَلَى ذِي لَهَجَةٍ أَصْدَقَ مِنْ أَبِي ذَرٍّ»^٤، وَكَانَ أَبُو ذَرٍّ يُقَدِّمُ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيَقُولُ: «مِثْلُهُمْ كَمِثْلِ سَفِينَةِ نُوحٍ، مَنْ رَكِبَهَا نَجَّى، وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا هَلَكَ»^٥، وَذَكَرَ رَجُلًا آخِرِينَ مِنَ الصَّحَابَةِ كَانُوا يُقَدِّمُونَ أَهْلَ الْبَيْتِ، فَجِئْتُهُمْ وَأَبْلَغْتُهُمْ ذَلِكَ، فَوَاللَّهِ لَمْ يَرُدُّوا عَلَيَّ شَيْئًا.

ترجمه‌ی گفتار:

یونس بن عبد الله ختلانی ما را خبر داد، گفت: منصور من را نزد کسانی که به او برای مقدم داشتن اهل بیت طعن می‌زدند فرستاد و فرمود: به آنان بگو: از خداوند بترسید و به سلمان طعن نزنید؛ چراکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «سلمان از ما اهل بیت است» و فرمود: «سلمان از علم اشباع شده است» و سلمان اهل بیت را مقدم می‌داشت و می‌گفت: «اگر خلافت را در اهل بیت پیامبران قرار می‌دادید، از هر نعمتی بهره‌مند می‌شدید» و به عمار طعن نزنید؛ چراکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «عمار هیچ گاه میان دو کار مخیر نشد مگر اینکه کار درست‌تر را اختیار کرد» و فرمود: «به شیوه‌ی عمار اقتدا کنید» و عمار اهل بیت را مقدم می‌داشت و می‌گفت: «ای مردم! خداوند ما را با پیامبرش گرامی داشته و با دینش عزت بخشیده است، پس تا کی این امر را از اهل بیت پیامبران باز می‌دارید؟!» و به ابو ذر طعن نزنید؛ چراکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «آسمان سایه نینداخته و زمین حمل نکرده است سخنگویی را که از ابو ذر راست‌گوتر باشد» و ابو ذر اهل بیت را مقدم می‌داشت و می‌گفت:

۱. مصنف ابن أبي شيبة، ج ۶، ص ۳۸۵؛ مسند أحمد، ج ۴۱، ص ۳۲۲؛ سنن الترمذي، ج ۵، ص ۶۶۸؛ فضائل الصحابة للنسائي، ص ۵۱؛ الشريعة للأجري، ج ۵، ص ۲۴۸؛ المستدرک علی الصحيحین للحاکم، ج ۳، ص ۴۳۸
۲. مسند الحميدي، ج ۱، ص ۴۱۳؛ الطبقات الكبرى لابن سعد، ج ۲، ص ۳۳۴؛ مصنف ابن أبي شيبة، ج ۷، ص ۴۳۳؛ المعرفة والتاريخ للفسوي، ج ۱، ص ۴۸۰؛ أنساب الأشراف للبلاذري، ج ۱، ص ۱۶۲؛ سنن الترمذي، ج ۵، ص ۶۶۸؛ السنة لعبد الله بن أحمد، ج ۲، ص ۵۸۰؛ السنة لأبي بكر بن الخلال، ج ۱، ص ۲۷۴؛ صحيح ابن حبان، ج ۴، ص ۱۶۸
۳. تاريخ المدينة لابن شبة، ج ۳، ص ۹۲۴؛ تاريخ الطبري، ج ۴، ص ۲۳۳؛ العقد الفريد لابن عبد ربه، ج ۵، ص ۳۱؛ الكامل في التاريخ لابن الأثير، ج ۲، ص ۴۴۴؛ مرآة الزمان في تواريخ الأعيان لسبط بن الجوزي، ج ۵، ص ۴۲۰
۴. مشيخة ابن طهمان، ص ۱۹۰؛ الطبقات الكبرى لابن سعد، ج ۴، ص ۲۲۸؛ مصنف ابن أبي شيبة، ج ۶، ص ۳۸۷؛ مسند أحمد، ج ۳۶، ص ۵۶؛ المنتخب من مسند عبد بن حميد، ص ۱۰۰؛ التاريخ الكبير للبخاري، ج ۱۱، ص ۷۵؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۵۵؛ المعرفة والتاريخ للفسوي، ج ۲، ص ۳۲۸؛ التاريخ الكبير لابن أبي خيثمة (السفر الثاني)، ج ۱، ص ۱۱۹؛ أنساب الأشراف للبلاذري، ج ۱، ص ۱۲۷؛ سنن الترمذي، ج ۵، ص ۶۶۹؛ مسند البزار، ج ۶، ص ۴۴۹؛ صحيح ابن حبان، ج ۴، ص ۳۰۰
۵. بنگريد به: فضائل الصحابة لأحمد بن حنبل، ج ۲، ص ۷۸۵؛ المعارف لابن قتيبة، ج ۱، ص ۲۵۲؛ المعرفة والتاريخ للفسوي، ج ۱، ص ۵۳۸؛ أخبار مكة للفاكهي، ج ۳، ص ۱۳۴؛ مسند البزار، ج ۹، ص ۳۴۳؛ الشريعة للأجري، ج ۵، ص ۲۲۱۴؛ المعجم الكبير للطبراني، ج ۳، ص ۴۵؛ أمثال الحديث لأبي الشيخ الأصبهاني، ص ۳۸۴؛ المؤلف والمختلف للدارقطني، ج ۲، ص ۱۰۴۶؛ المستدرک علی الصحيحین للحاکم، ج ۲، ص ۳۷۳؛ مسند الشهاب لابن سلامة، ج ۲، ص ۲۷۳.

«مَثَلُ أَنَانَ مَثَلُ كَشْتِي نوح است، هر کس سوارش شد، نجات یافت و هر کس از آن بازماند، هلاک شد» و همین طور شمار دیگری از صحابه را یاد کرد که اهل بیت را مقدم می‌داشتند، پس به نزد طعن‌زندگان رفتیم و (این پیام را) به آنان ابلاغ نمودم، پس به خدا سوگند هیچ پاسخی به من ندادند.

۱۰. أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الطَّالِقَانِيُّ، قَالَ: كُنَّا جَمَاعَةً عِنْدَ الْمَنْصُورِ، فَسَأَلَهُ رَجُلٌ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَّن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا﴾، فَقَالَ: هُمْ سَلْمَانُ، وَأَبُو ذَرٍّ، وَعَمَّارٌ، وَالْمِقْدَادُ، وَحُذَيْفَةُ، وَجَابِرٌ، وَأُمِّثَالُهُمْ، قَالَ الرَّجُلُ: أَلَيْسَ مِنْهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ؟ فَالْتَفَتَ إِلَيْنَا كَأَلْتَمَعَجَبٍ مِنْ قَوْلِهِ وَقَالَ: أَلَا تَسْمَعُونَ إِلَىٰ هَذَا؟ أَنَا أُسَمِّي لَهُ حِزْبَ عَلِيٍّ، وَهُوَ يَقُولُ لِي: أَلَيْسَ مِنْهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ؟ قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، أَكَانَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حِزْبَيْنِ؟ قَالَ: نَعَمْ، وَكَانَ أَزْوَاجُهُ حِزْبَيْنِ، فَحِزْبُ فِيهِ عَائِشَةُ وَحَفْصَةُ وَصَفِيَّةٌ وَسُودَةُ، وَالْحِزْبُ الْآخَرُ فِيهِ أُمُّ سَلَمَةَ وَسَائِرُ أَزْوَاجِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، وَكَانَ حِزْبُ عَائِشَةَ يُبْغِضُ عَلِيًّا، وَكَانَ حِزْبُ أُمِّ سَلَمَةَ يُحِبُّ عَلِيًّا، وَكَانَا يَتَنَازَعَانِ، فَغَلَبَ حِزْبُ عَائِشَةَ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَسَبَقَ بِالْمُلْكِ، فَظَهَرَ فِي النَّاسِ بُغْضُ عَلِيٍّ، حَتَّى تَظَاهَرُوا عَلَيْهِ، وَمَنْعُوهُ وَذَرِيَّتَهُ الْمُلْكَ، وَأَعَانُوا عَلَيْهِمْ كُلَّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ، وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يُحِبُّ عَلِيًّا وَذَرِيَّتَهُ وَيُوصِي بِهِمْ خَيْرًا، وَكَانَ يَقُولُ: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ مَا إِن تَمَسَّكْتُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي: كِتَابُ اللَّهِ وَأَهْلُ بَيْتِي»^۱، وَكَانَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ يَقُولُ: «حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ» خِلَافًا لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِذْ قَرَنَ أَهْلَ بَيْتِهِ بِكِتَابِ اللَّهِ، وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَغْلَمَ بِصَلَاحِ أُمَّتِهِ وَأَنْصَحَ لَهُمْ مِنْ عُمَرَ، ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَىٰ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ^۲ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا﴾^۳، وَلَمَّا حَضَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ الْمَوْتَ قَالَ لِأَصْحَابِهِ: «اتُّنُونِي بِكِتَابِ لَكُمْ كِتَابًا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدَهُ أَبَدًا»، فَقَالَ عُمَرُ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَهْجُرُ، وَعِنْدَكُمْ الْقُرْآنُ، حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ!

۱. الأحزاب / ۲۳

۲. بنگرید به: صحیح البخاری، ج ۳، ص ۱۵۶؛ الآحاد والمثانی لابن ابی عاصم، ج ۵، ص ۳۸۸؛ مستخرج أبی عوانة، ج ۱۸، ص ۵۹۸؛ المعجم الكبير للطبراني، ج ۲۳، ص ۵۰.

۳. حدیثی متواتر که بیش از ۳۰ صحابی آن را روایت کرده‌اند.

۴. بنگرید به: مصنف عبد الرزاق، ج ۵، ص ۴۳۸؛ الطبقات الكبرى لابن سعد، ج ۲، ص ۲۴۴؛ مسند أحمد، ج ۵، ص ۱۳۵؛ صحیح البخاری، ج ۷، ص ۱۲۰، ج ۹، ص ۱۱۱؛ صحیح مسلم، ج ۵، ص ۷۶؛ السنن الكبرى للنسائي، ج ۵، ص ۳۶۶؛ مستخرج أبی عوانة، ج ۱۲، ص ۵۸۹؛ صحیح ابن حبان، ج ۷، ص ۷۴۸.

۵. الأحزاب / ۳۶

فَاخْتَلَفَ الْأَصْحَابُ وَاخْتَصَمُوا، فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ: قَرَّبُوا يَكْتُتَبُ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ مَا قَالَ عُمَرُ! فَلَمَّا أَكْثَرُوا اللَّغْظَ وَالْإِخْتِلَافَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «فُؤِمُوا عَنِّي»! فَكَانَ ابْنُ عَبَّاسٍ يَبْكِي حَتَّى يَبِلَ دَمْعُهُ الْحَصَى وَيَقُولُ: «إِنَّ الرِّزِيَّةَ كُلَّ الرِّزِيَّةِ مَا حَالَ بَيْنَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَبَيْنَ أَنْ يَكْتُتَبَ لَهُمْ ذَلِكَ الْكِتَابَ لِاخْتِلَافِهِمْ وَلَعَطِهِمْ»! فَكَانَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حِزْبَيْنِ: حِزْبُ عُمَرَ وَحِزْبُ عَلِيٍّ، فَأَمَّا حِزْبُ عَلِيٍّ فَيَقُولُونَ بِكِتَابِ اللَّهِ وَأَهْلِ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، وَأَمَّا حِزْبُ عُمَرَ فَيَقُولُونَ: حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ! فَلَمَّا مَاتَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ غَلَبَ حِزْبُ عُمَرَ وَسَبَقُوا بِالْمُلْكِ، فَظَهَرَ فِي النَّاسِ قَوْلُهُمْ وَالْإِعْرَاضُ عَنْ أَهْلِ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، وَصَارَ حِزْبُ عَلِيٍّ مَذْمُومِينَ مَطْرُودِينَ، وَقِيلَ لَهُمُ الرَّافِضَةُ، وَمَا الرَّافِضَةُ إِلَّا الَّذِينَ غَلَوْا مِنْهُمْ، وَقِيلَ لِحِزْبِ عُمَرَ لِكَثْرَتِهِمْ وَغَلَبَتِهِمْ أَهْلُ السُّنَّةِ وَالْجَمَاعَةِ! فَيَا لَلَّهِ مِنْ هَذَا الْجَهْلِ وَالتَّعَصُّبِ! كَيْفَ يَكُونُ أَتْبَاعُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ الْأَخْذُونَ بِقَوْلِهِ رَوَافِضَ، وَالرَّادُّونَ عَلَيْهِ الْأَخْذُونَ بِقَوْلِ ابْنِ الْخَطَّابِ أَهْلُ السُّنَّةِ وَالْجَمَاعَةِ؟! هَذَا مَا لَا يَكُونُ! وَلَكِنَّ الْقَوْمَ خَدَعُوا وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ، وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ، وَكَانُوا قَوْمًا بُورًا! كَمَثَلِ ﴿الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَالطَّاعُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَى مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَمَنْ يَلْعَنِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ نَصِيرًا ﴿۱﴾ أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِنَ الْمُلْكِ فَإِذَا لَا يُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِيرًا ﴿۲﴾ أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا ﴿۳﴾ ثُمَّ خَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ سَفَهَاءُ مُقَلِّدُونَ، مُتَكَلِّفُونَ، مُتَشَدِّدُونَ، مُتَكَبِّرُونَ، مُتَجَرِّئُونَ، كَذَّابُونَ عَلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ، ضَلَّالٌ، فُسَّاقٌ، أَخْبَاطٌ، كَأَمْثَالِ الشَّيَاطِينِ، لَا عِلْمَ لَهُمْ بِالْحَقِّ، وَلَا بَصِيرَةَ لَهُمْ فِي الدِّينِ، وَلَا مَعْرِفَةَ لَهُمْ بِالرِّجَالِ، وَلَا إِنصَافَ لَهُمْ فِي الْحُكْمِ، ﴿صُمُّ بَعْضُ عُمِّي فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ﴾! ثُمَّ سَكَتَ سَاعَةً، وَكَانَ عَلَى رُؤُوسِنَا الطَّيْرُ، وَالْعَصْبُ يَبْدُو فِي وَجْهِهِ، ثُمَّ قَالَ: كُونُوا مِنْ حِزْبِ عَلِيٍّ، فَإِنَّ حِزْبَ عَلِيٍّ هُمُ الْفَائِزُونَ!

ترجمه ی گفتار:

احمد بن عبد الرحمن طالقانی ما را خبر داد، گفت: ما جماعتی نزد منصور بودیم، پس مردی از او درباره‌ی سخن خداوند پرسید که فرموده است: «از مؤمنان مردانی هستند که به عهد خود با خداوند وفا کردند، پس برخی‌شان (بر این حال) از دنیا رفتند و برخی‌شان منتظرند و هرگز چیزی را تغییر ندادند»، پس فرمود: آنان سلمان، ابو ذر، عمار، مقداد، حذیفه،

۱. این حدیثی ثابت نزد اهل حدیث است که بخاری و مسلم در صحیح خود آن را روایت کرده‌اند (بنگرید به: صحیح البخاری، ج ۷، ص ۱۲۰، ج ۹، ص ۱۱۱؛ صحیح مسلم، ج ۵، ص ۷۶).

۲. النساء / ۵۱-۵۴

۳. البقرة / ۱۷۱

جابر و امثال آنان هستند، مرد گفت: آیا علی بن ابی طالب از آنان نیست؟! پس آن جناب با تعجب به ما نگریست و فرمود: آیا نمی‌شنوید که چه می‌گوید؟! من حزب علی را برای او نام می‌برم و او به من می‌گوید: آیا علی بن ابی طالب از آنان نیست؟! گفتم: فدایت شوم، آیا اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دو حزب بودند؟ فرمود: آری و همسرانش نیز دو حزب بودند: حزبی که عایشه، حفصه، صفیه و سوده در آن بودند و حزبی که ام سلمه و سایر همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در آن بودند و حزب عایشه علی را دوست نمی‌داشتند و حزب ام سلمه علی را دوست می‌داشتند و آن دو با هم در کشمکش بودند، پس بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حزب عایشه غالب شد و در حکومت پیشی گرفت، پس بغض علی در میان مردم ظاهر شد، تا اینکه با هم بر ضد او همدست شدند و حکومت را از او و فرزندان او بازداشتند و هر جبار ستمگری را بر ضدشان یاری دادند، در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم علی و فرزندان او را دوست می‌داشت و درباره‌ی آنان به نیکی سفارش می‌کرد و می‌فرمود: «من در میان شما چیزی را بر جا می‌گذارم که اگر به آن تمسک جوید هرگز پس از من گمراه نخواهید شد: کتاب خداوند و اهل بیت» و عمر بن خطاب می‌گفت: «کتاب خداوند ما را بس است»، بر خلاف رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که اهل بیتش را قرین کتاب خداوند می‌شمرد و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به صلاح امتش دانست و برای آنان خیرخواه‌تر از عمر بود «و هیچ مرد یا زن مؤمنی را نمی‌رسد که وقتی خداوند و رسولش امری صادر می‌کنند، برایشان اختیاری در کارشان باشد و هر کس خداوند و رسولش را نافرمانی کند، به گمراهی آشکاری دچار شده است»، پس چون مرگ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرا رسید به اصحابش فرمود: «برای من کتف شتری بیاورید تا برایتان چیزی بنویسم که هرگز پس از آن گمراه نشوید»، پس عمر گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم (به خاطر بیماری) هذیان می‌گوید و قرآن نزد شماست، کتاب خداوند ما را بس است! در این هنگام بود که اصحاب اختلاف کردند و به نزاع پرداختند، پس برخی‌شان می‌گفتند: کتف شتری بیاورید تا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برایتان بنویسد و برخی‌شان سخن عمر را می‌گفتند! پس چون سر و صدا و کشمکش بالا گرفت، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «از نزد من برخیزید!» پس ابن عباس گریه می‌کرد تا جایی که اشک چشمانش زمین را تر می‌نمود و می‌گفت: «همه‌ی مصیبت از آن است که با سر و صدا و کشمکش گذاشتند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن نوشته را برایشان بنویسد!» پس اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دو حزب بودند: حزب عمر و حزب علی؛ حزب علی قائل به کتاب خدا و اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بودند و حزب عمر می‌گفتند: کتاب خدا ما را بس است! پس چون رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا رفت، حزب عمر غالب شدند و در حکومت پیشی گرفتند، پس گفتمان آنان و رویگردانی از اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

در میان مردم رواج یافت و حزب علی نکوهیده و رانده شدند و به آنان رافضه گفته شد، در حالی که رافضه جز کسانی از آنان که غلو کردند نیستند و به حزب عمر به خاطر کثرت و غلبه‌ی شان اهل سنت و جماعت گفته شد! پس به خدا فریاد می‌دارم از این جهالت و تعصب! چگونه ممکن است که پیروان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و گوش‌دهندگان به سخن او، روافض باشند و کسانی که بر او رد کردند و سخن ابن خطاب را گرفتند، اهل سنت و جماعت؟! این ممکن نیست، ولی مردم فریب خوردند و از اهواء خود پیروی کردند و شیطان برایشان زینت داد و آنان را از راه بازداشت و آنان مردمی بی‌خیر بودند! مانند «کسانی که بهره‌ای از کتاب داده شدند و به جبت و طاغوت ایمان می‌آورند و درباره‌ی کافران می‌گویند که آنان از کسانی که ایمان آوردند هدایت‌یافته‌تر هستند! آنان کسانی هستند که خداوند لعنت‌شان کرده است و هر کس که خداوند لعنتش کند، برایش پشتیبانی نخواهی یافت. یا برای آنان سهمی از حکومت است، تا به (این گروه از) مردم هیچ چیز ندهند؟! یا به (این گروه از) مردم به خاطر چیزی که خداوند از فضل خود به آنان داده است حسادت می‌کنند؟! چرا که ما به آل ابراهیم کتاب و حکمت داده‌ایم و به آنان حکومتی عظیم بخشیده‌ایم!» سپس در پی آنان، آیندگانی آمده‌اند سفیه، مقلد، متکلف، متشدد، متکبر، بی‌پروا، بسیار دروغ‌زننده بر خداوند و پیامبرش، گمراه، فاسق و خبیث که مانند شیاطین هستند! نه شناختی از حق دارند و نه بصیرتی در دین و نه معرفتی به رجال و نه انصافی در قضاوت! «کور و کر و گنگ هستند، پس عقل را به کار نمی‌برند!» در این هنگام آن جناب مدتی سکوت کرد، در حالی که گویی بر سرهای ما پرنده نشسته بود و غضب بر روی او آشکار بود، سپس فرمود: از حزب علی باشید؛ چرا که حزب علی رستگارانند!

شرح گفتار:

بی‌گمان این حکمت‌های سترگ و بی‌مانند، برای هر کسی که از عقل سلیم برخوردار است و از خداوند و روز داوری می‌ترسد، کافی است. برای آگاهی بیشتر درباره‌ی روافض، به گفتار ۱۷۵ و برای آگاهی بیشتر درباره‌ی صحابه، به گفتار ۱۲۸ مراجعه کنید.



پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر منصوب‌هاشمی خراسانی



پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر منصوب‌هاشمی خراسانی حفظه الله تعالى



* لطفاً بر روی لینک مورد نظر خود کلیک کنید.

صفحه چربی رایگان

صفحه استاذ رایگان

صفحه کانال تلگرام رایگان

صفحه فیسبوک رایگان

لینک مستقیم